

چاپ لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 FRANCE 6F CANADA \$1 AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه

۴۰ پینس

دوره دوم شماره ۱۷ (۳۳)
جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۶۱

آهنگار

در تبعید

AHANGAR

No.17(33) 11 JUNE 1982

امام جلا ددان:

نجات دهید اسلام عزیز را از خطر صلح!



بعدا ز پیروزی!



وقتی که صلح به خطر می افتد!

- مرشد .
- جانم بچه مرشد .
- هیچ میدونی که با پس گرفتن مشهرا ز عراق قبا ، صلح چها نیبه
- خطرا فتاده ؟
- معلومه که به خطر میفته .
- از کجا ش معلومه مرشد ؟
- از اینجا ش که با پس گرفتن مشهر ، فاتحه جنگ ایرا نوعرائی
- خونده س وهمینروز اس که تو بیها از صدا بیفته .
- خب اگه بیفته کجا ش واسه صلح چها خطرنا که ؟
- اینجاش که دیگه جنگ نیس و اگه جنگ نباشه اسلحه اسلحه
- فروشایا دمیکشه و وقتی با دگرد ، تولیدش میخوایه ، وقتی تولیدش
- خوابید و نوقت کارگراش بیکار میشن ، و وقتی کارگرا بیکار رشن
- سروصدا شون بلند میشه و رژیم های میریا لیستی به خطر میفتن ، وقتی
- به خطرا فتادن ، ناچار نیبه جنگ دیگه دریبه جای دیگه از دنیا درست
- کنن ، وقتی . . .
- مرشد جان ، شیر فهم شدم ، و نا هم ز همین حال ایرایا اینکه لقمه
- را دور سرشون نگر دونن ، دار نیبه کشورها منطقه تفهیم میکنن که صلح
- به خطرا فتاده و برای حفظش با یدهر چی پول دار نیبه و نا واسلحه
- ازشون بخرن .
- با رک الله بچه مرشد ، داری کم کم سر میا فتی .

- مرشد جان .
- بگو جانم .
- حجت الادبایر "خام ننه ای" گفته که "هیچیک از قدرتهای جهانی
- در طول جنگ ایرا نوعرائی بر ما منتی ندارنند" . منظورش چی بوده ؟
- مگه قراره منتی داشته باشن ؟
- منظورش این بوده که اگه آمریکا پولهایا توقیف شده را پس
- داده ، اگه اسرائیل اسلحه به جمهوری دباری فروخته ، اگه
- انگلیس تا ننگ اسکورپیون فروخته ، اگه فرانسه نا وجهها رو به اونا
- داده ، و خلاصه اگه قاجا قشورهای غرب احتیاجات نظا میرو تا میشن
- کردن ، برای حفظ منافع خودشون نبوده ، کما اینکه تا لبوتشون هم
- قرا ردا دیه میلیا رد دلار بست و منافع "شیر پیر" تا میشنند . بنا بر
- این ، درازی شاخ نم به پنهانی ما خا نمدر ، اینا به یه طرف ، ظسرف
- همین مدتی هم که این کمکها رومیگردن ، به انداز ۱۶ تا شاه براشون
- چپ کشی کرده .
- با با پس این قایخا مننه ای حرفهایا حسا بی هم میزنه .
- آره ، میزنه . ولی یادت باشه که شاه هم از یه طرف نوکر حلقه
- به گوش آمریکا و انگلیس بود ، از یه طرفم برای اینکه به ملت بگه
- مستقل و ضد غربه ، مرتب توسر غرب میزد که "شما تنبیل و تن پسرور و
- مفت خورین" . یعنی به خیال خودش نعل و ارونه میزد .
- ولی مردم که کلاه سرشون نرفت .
- حالاهنمیره . وقتی تو بچه نیم و جیبی کلاه سرت نره ، میخوای
- مردم با هوش ایرونه که یه عمره همه رنگ نوکر خا رچی به خودشون دیدن
- کلاه سرشون بره ؟
- ولی اینا که نیتشون این نیس که کلاه سر مردم بذارن .
- پس نیتشون چیه ؟
- نیتشون اینه که عا مه سر مردم بذارن .

غزلیات خمینی

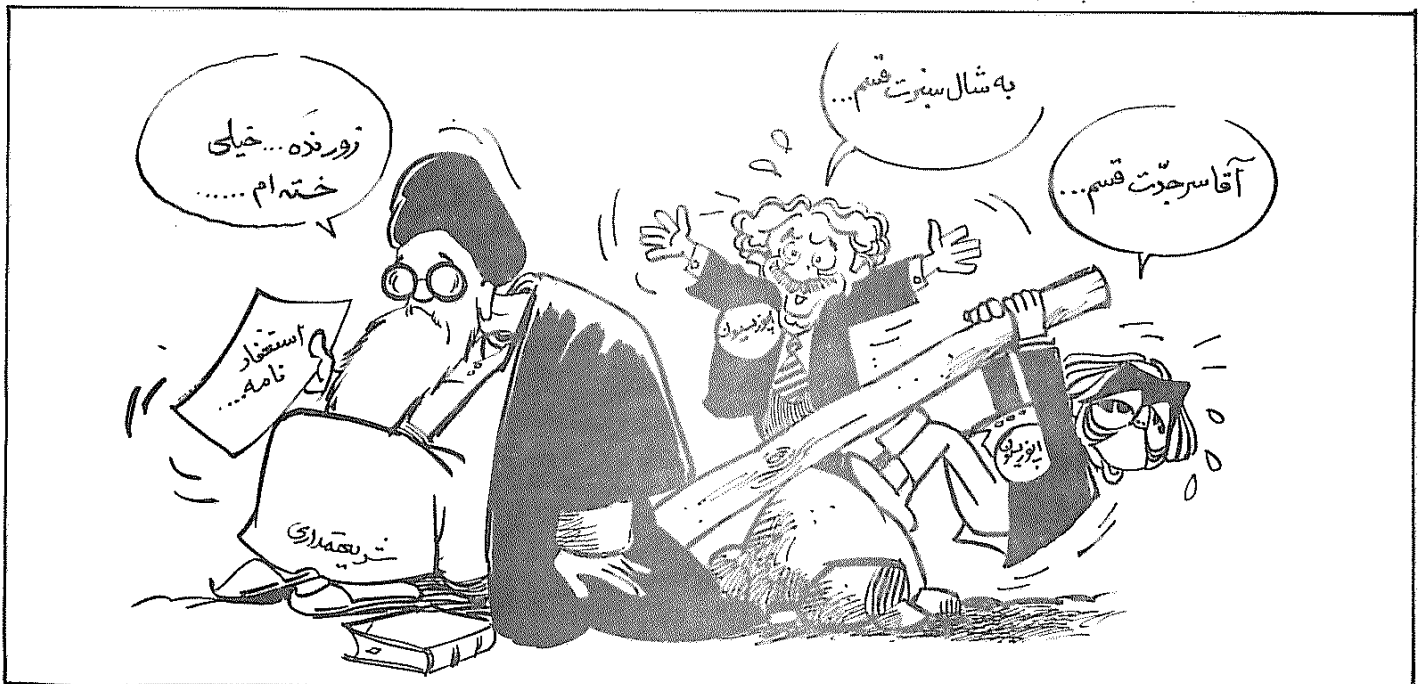


بسنا ز مبه خوشرقصی پا سدار!

بیا ورشرا بی که حال آورد
 بده خون پیرو جوان ، جام جام
 درخت فقیهان به خون آب ده
 بنام ز مبه خوشرقصی پا سدار
 مرا روی عمامه ، تاج طلا
 مرا وجهه آورد جنگ جنوب
 ز نسل شا دم چه گوئی که خلق
 بگوتا بگریند امت همه
 به نکر زوجا قی جوابش دهیم
 زبا نجز مشقت ندار دشمن
 بکش هر مبارزه آ مدبچنگ
 اما ما ، از آن ترسم اکنون که خلق
 بشورد ، سرت در جوال آورد
 "راوی - ایرج میرزا یپسر"

کلمات قصار علما یا علام

آیت الله خا ل خا لی : تجا وز به دختر با کره قبل از اعدام صدا لبته
 بهتر است تا بعد از اعدام .
 آیت الله گربه نره : در تمام طول تاریخ جمهوری اسلامی هرگز
 رهبری به عطف است اما خمینی در ایرا وجود نداشته است .
 آیت الله وزیر جنگ : وزارت جنگ در زمان سلسله خا شن پهلوی
 یک وزارت تن پرور و بیگانه ای بود ، اما از ابتدا یکش جمهوری
 اسلامی تا به امروز ، این وزارت به یمن وجود ما خمینی ، بطور شایسته
 روزی مشغول جنگ با داخل و خارج بوده و برای هر نوع جنگی اسلام
 آ ما دگی میکند .
 آیت الله وزیر بهداشت : خون گرفتار ز محکومین به اعدام کما ملا
 بیداشتی است چرا که مولارسم خون گرفتن ، چه به طریق تیغ زدن و چه
 بطریق با دکش کردن ، یک سنت اسلامی و شرقی است و این خودش تولید
 سلامتی میکند .
 آیت الله وزیر ارشاد ملی : جا کم شرع حکم پذیر خا نوا ده را دارد .
 اگر حکم به اعدام جوان نگمرا هی ما در می کنند ، مثل هما ن پذیر خا نوا ده
 است که بچه اش را تنبیه میکنند تا با ادب با ربیا ید .
 آیت الله وزیر علوم : آنها ئی که میگویند علم مترقی است و دین
 ارتجاعی ، مگر چشم ندارند که در جمهوری اسلامی هوا پیما که علم است
 سقوط میکنند و مردم را میکشد ، اما را دیویا سلامی که دین است انقلاب
 ما را به رهبری ما م ، تا صد ها هزار مگا هرتس ما در خوا هد کرد .
 "الفجیم"



از آهنگری تا آفتابه‌سازی!

هر چه با شد شکل چکش را که دارد حالا اگر هم نشد کار با آن انجام داد مهم نیست، بقول معروف وصف العیش نصف العیش". این روزها آسید ممد را که ببینی، آفتابه‌ساز است، سببش پریشانی‌هاست و در آفتابه‌سازی متبحر شده و با آنکه می‌ببیند که لوله‌نگ سفا لگرمها بسیار بیشتر از آفتابه‌ها و آب بر میدارد، به دلش بد نمی‌آورد و معتقد است با لگرمها یک روزی آفتابه‌ها را و بازار لوله‌نگ را شکست خواهد داد.

میسری "آفتابه‌ساز" نبرنا مسات برای آفتابه‌ساز و بیبل و کلنگ و چکش حلبی چه شد؟

جواب میدهد "موقعش نیست مگر نمی‌بینی روزی چند نفر را به جرم آفتابه‌ساز و کلنگ می‌کشند؟ حالا کم‌کم حتی نسبت به شکل این ابزار هم حساسیت دارد، وانگهی خودت که گفتی چکش حلبی کار چکش آهنی را نمی‌کند، پس چرا آدم بیخود خود را به خطر بیندازد و تا آنکه چیزی بسازد که بکار نیاید، من تصمیم گرفتم همین‌کند آفتابه‌ساز را آفتابه‌ساز، مخصوصاً که اخیراً اوستا نورالدین به عنوان لوله‌نگ در میان ما دیده شده و ترسیده‌اند که آفتابه‌ساز را که زهرده‌بار که شیخ از لوله‌نگ استفاده می‌کند، یکبار هم ما را مفتخر به استفاده از آفتابه‌ها یکی از خود ما نکند."

اطلاعی

انتشارات شما

(ناشر ممتو، مقامت و آهنگر در تبعید)

وجه اشتراک مقامت و آهنگر هرکدام به ترتیب زیر است:

انگلیس و اروپا:

۱۲ شماره ۵ پوند
۲۵ شماره ۹ پوند
۵۰ شماره ۱۶ پوند
دیگر جاها (با پست هوایی)
۱۲ شماره ۶ پوند
۲۵ شماره ۱۱ پوند
۵۰ شماره ۱۹ پوند

لطفاً چکها و حواله‌ها یستی را بنام "SHOMA PUBLICATIONS" صادر و به نشانی ما که در بالای صفحه آخر همین شماره ذکر شده است، ارسال فرمائید و یا به حساب بانکی ما:

SHOMA PUBLICATIONS
C/A 80794929
BARCLAYS BANK LTD.
43 SOUTH END ROAD,
LONDON N.W.3
ENGLAND, U.K.

واریز نمائید، کمکهای مالی خوددیه مقامت و آهنگر را نیز به یکی از طرق بالا به ما برسانید

یک روز گدا را که در حلیه سا زها آفتابه بود و اوستا نورالدین آفتابه‌ساز را نشان دادند که فکر آهنگری را از سرش بیرون کردند و برود پیش او آفتابه‌ساز را بگیرد چون هر چه با آفتابه‌ساز حلیه‌ساز است و حلیه‌ساز آهنگر است.

حالا چند وقتی است که شیر ممد در "دکان" آفتابه‌ساز اوستا نورالدین با نام "آسید ممد" مشغول کار شده و وقتی که از شیر می‌پرسی "توبه آهنگری" علاقه‌داری، چه شده که آفتابه‌ساز شده‌ای؟ "میگویم درست است که آفتابه‌ساز آهنگری نمی‌شود، ولی چون برای حاکم شرع آفتابه‌ساز می‌سازم، زیر چتر حمایتی و در حقیقت با اوستا نورالدین، در هر طریقی می‌بازم که از حلیه‌ساز و بیبل و کلنگ و چکش بسازم."

میگویی پسر جان، آفتابه‌ساز حلیه‌ساز نمی‌شود چکش و بیبل و کلنگ و اینچون چیزها ساخت، حدش همین است که تا آخر عمرت مثلاً اوستا نورالدین برای شیخ صادق و شیخ حسین و شیخ روح الله آفتابه‌ساز، ولی جواب میدهد که "من با اوستا نورالدین کاری ندارم خودم یک روش پیدا می‌کنم که از حلیه‌ساز بسازم. میگویم "آفتابه‌ساز حلیه‌ساز، همان به درد تو و اوستا نورالدین می‌خورد." و جواب میدهد "با لگرمها"

آهنگرها نه عقلها یشان را سرهم کردند و به اینجا رسیدند که بیرون پیش حاکم شرع و از او بخوانند که جلودار و مصرف آهن‌آلات را بگیرد، حاکم شرع هم که اصولاً فلز جماعت میانه‌ای نداشت، دستور داد که آهن‌آلات فردا توزیع و فروش آهن‌آلات ممنوع و مصرف آن‌ها قطع شود و در خانه هر کسی که آهن پیدا کردند، به عنوان ملحد اعدام می‌کنند.

از فردای آن روز هم بگیر و ببند شروع شد و آهنگری‌ها را تا جایی که وقتاً تولید را قطع کند، ولی طبعاً کوره روشن مانده بود.

با تعطیل آهنگرها که شاکر آهنگرها کارگاه‌ها را دیدگری و عنوان فلزکاری و ریخته‌گری و چدن‌کاری و غیره آفتابه‌ساز تا مردم را از مضیقه آهن‌داری و این‌کوش هم‌فرا از طرف دشمنان آهن‌آلات با عکس العمل شدید مواجه شدند و آهن‌آلات را بستند، بلکه هر چه آهن‌گر را آوردند کشتند.

از میان‌کار آهنگرها، عده‌ای که به حقانیت آهن‌اعتقاد داشتند، خودشان را به شهرهای خارج رسا نند و تصمیم گرفتند کارشان را با کارآموزی در صنعت ذوب آهن فولادسازی دنبال کنند تا بتوانند بارنه‌ها را کارگاه کوچک آهنگری، بلکه با کارخانه عظیم ذوب آهن وارد معرکه شوند.

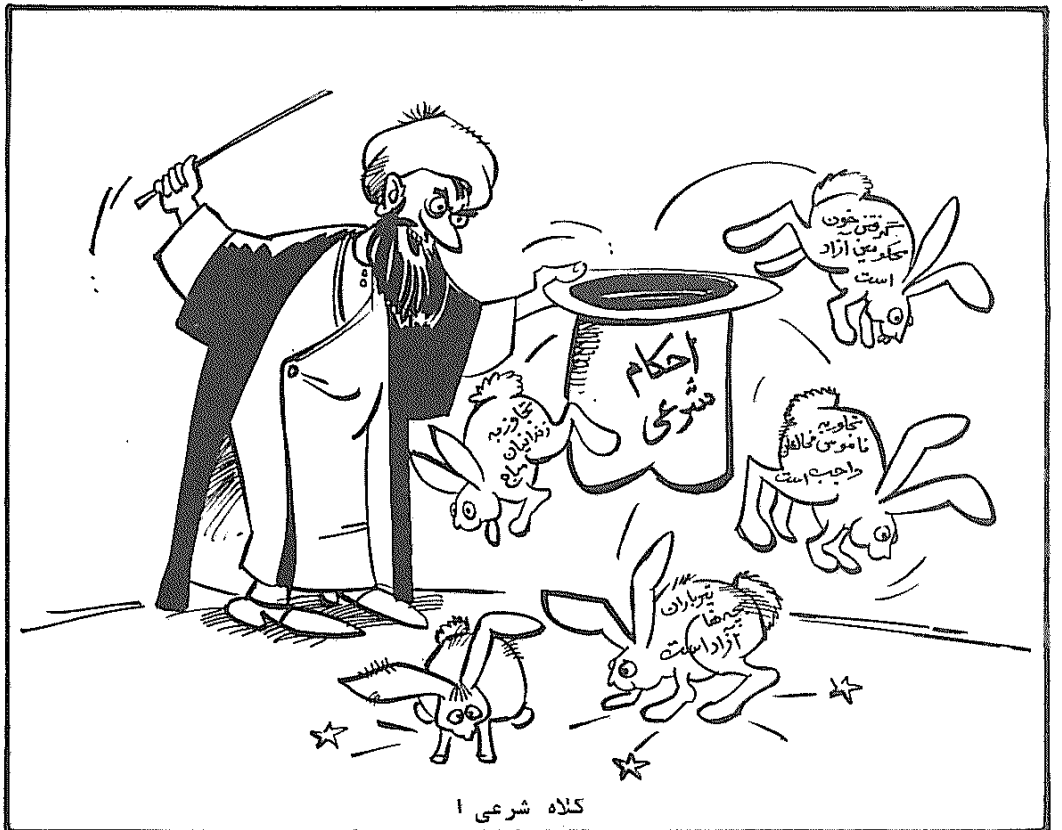
اما از این میان، شیر ممد

روزی که آهنگری آزاد شد و آهنگری‌ها را آزاد کرد، تعدد دی‌جوانها پر شور هم که ذوق آهنگری داشتند، به کمک او آمدند و به دیدن کوره پردها رفتند.

در میان این‌ها آهنگرها یک "شیر ممد" هم بود که پیش از همه جوش و جلا می‌زد و حتی شبها هم پای کوره می‌خوابید که نصفه‌های شب کوره را بدمد و گرم نگه‌دارد.

هنوز یک هفته از باز شدن کارگاه نگذشته بود که رونق آهنگرها نه‌و‌س و بیبل و کلنگ و چکشها را که می‌ساخت، سفا لگرمها را که مخالفاً در صنعت آهنگری بودند، عیبانی کردند و تعرض به کارگاه‌ها را شروع کردند و اولین کارشان طبعاً شکستن در و شیشه‌ها کارگاه بود تا زهر چشمی از آهنگری‌ها گرفته شده باشد اما آهنگری‌ها با مرمت در و شیشه کارشان را ادامه داد. این‌بار سفا لگرمها ریختند و کارگاه آهنگری با خاک یکسان کردند. آهنگری‌ها هم که از زهر و نمیرفت، کار را به زیرزمین خانه‌اش منتقل کردند و حتی آهن‌آلات را را ادامه داد و کارشان را پیش رفت که دشمنان آهن‌دیدند، با آنکه کارگاه تعطیل شده، محصولاتش بازار را پر کرده و هر کسی را که می‌بینند مجهز به داس و بیبل و کلنگ و چکش است.

سفا لگرمها، که تمام دفاع سفا لگرم فقط لوله‌نگ‌سازی را بلد بودند، برای تعطیل کردن



کلاه شرعی

اندر آثار ولایت فقیه

تذکر: زکسانیکه در ایام عصاب قوی و محکم نیستند و یا در خود استعداد دجنون و خلخالیها زیاده دارند، خواه هضمندیم از قرأت این مطالب خود را دریغ نمایند.

مقدمه

سلام! انشاء الله خودتان را آماه سفر روحانی این هفته بدین ولایت فقیه کرده اید. این هفته فرصت شد سری به روزنامه‌ها و جدیدترین شماره «تراکم مطالب» یک شماره روزنامه گنجه را ببینید. شماره روز گذشته در دو هفته اخیر مورد بررسی ما بوده است. تقدیر است که تصمیم گرفتیم در این شماره به شما راه‌سروش آنها را هم بیاوریم و از شما بعد بپرسیم که آیا به نشریات دیگر، ضمناً از مسئولان ولایت فقیه تقاضا داریم من باب همکاران هم شده کمی در شیرینکارها بنشینیم و بفرمایید که فرصت رسیدگی به راه‌سروش با شما هم‌چون حال کربه علت و قور این شیرینکارها نتایج هر دو نفر را قلم‌اندازیم، همینجا مستدر می‌خواهیم و طلب نموداریم.

فصل اول - شاعران جمله تلامذ می‌باشند...
مجلسه زینروز ما حیدری را دیدیم تا عریض‌ترک به نام آقای «قهرمان خالقی» که در دو صفحه مجله بجا آورده و در آن به نکات نکات زنده و ای‌دی را ب موقعیت شعر امروز ایران می‌نویسد. ما با کمال تحسین و به علت وقت جا فقط با چاپیم نگاه آنرا زنده نگاه کردیم و اینها را بیاوریم:

وقتی در سندی کنارمان می‌شود می‌پرسم نظر شما بر شعر با زندگی چیست؟ مکتبی است؟ انگار توضیح بیشتری می‌خواهد... سپس بعد از توضیحات ما می‌گوید «سرچشمه شعر فکر آزاد و علاقه است».

او در شعرهایش بیشتر از هر چیز به قافیه توجه می‌کند و سعی در عین خیال شعرهایش از مستحوی لازم می‌بویصیب نیست. می‌پرسم هنرمندان بعد از این که بسوخی مردم را تفذیه می‌کنند خود را از دید مردم پنهان می‌دارند در این مورد نظرتان چیست؟ در پاسخ می‌گوید: «بسیار به اجتماع قسماطی شوند» و بعد از سگوتی طولانی اضافه می‌کند: «مسی شب و روز برای جور کردن قافیه شعرهایم زحمت کشیده‌ام». در رابطه با خصوصیات شعرهایش می‌پرسم، می‌گوید: «من وقتی شهید را می‌بینم گسسه می‌خواهند تشییع کنند چشمه

فصل دوم - مبارزه با پستی و ذلت

از شعر گفتیم، در اینجا با شما را قضا کردیم و دیگر شما عرا و ولایت فقیه بی‌تصیبتا بکنار ما، چرا که امروز شعر دیگر وسیله عین و طریب نیست، بلکه با اید از این مسیر «هم‌گسترش ایدئولوژی و یکمک کردن نگاه‌های زیگ شعر».

از این شهر به شرح کنکوره آمده‌ام و به شکلی... اندیس دروغین آزادی در چشم ما روخته است که این عقاب فلزین بال عقابان دل را به گمترین نگاه می‌فکنند ما از دل خورشید می‌آیم ما به خونخواهی پدران زنده‌ی خویش آمده‌ایم تا پسران نمانده‌ی ایران را به مسلخ انتقام بریم ما اینک آمده‌ایم

ما جز یک گل به دو گل نخواهیم داد ما پستی را دوباره ویران خواهیم کرد اگر چه پستی نخواهد و سلاح ما

تکبیر نوحید، دل‌آبر را شکافته است و آنک هم‌روزن را نیز خواهد شکافت

فصل سوم - غرض شوقه کربها چو شما زگرد...
و از ایدئولوژی گفتیم، دیدیم در مسی است تا این نگاه‌های را از نظر کرامتتان بگذرانیم:

حجاج معترم - نوار حج ۲ ساعته

اینگار چو چهره براندترین راه برای آوری ایدئولوژی حج و تفریحی از خطای امانی و امانی اراکام که مورد آزمون همه زائران است مرکز پیش فصل ۱۳۷۶ از ۸ صبح

فصل چهارم - دل هو در راه که بشکافتی...
مجلسه زینروز در بخشی از مطالب علمی خود، به دو نکته مهم اشاره کرده است: یکی درباره‌ی «نخود خشک» و دیگری هم‌درباره «علل زلزله». نکته‌ی نقل آنجا در اینجا نظر شما است بین المللی به‌دانشت و زمین‌سازها و حجاب کارگر را به مطالب جلب کرده و تقاضای رسیدگی شوری را بسم، در عین حال از خواستگاران محترم خواه هضمندیم از «نخود خشک» به یاد «نخود سیاه» شیتند:

نخود خشک ویتامین کم خورد زان دست داده است و لسی دارای تعداد زیادی آهن می‌باشد و برای کارگران بسیار مفید است. اگر نخود خشک را بپزدند می‌شود به جای قهوه از آن استفاده نکرد.

فصل پنجم - با ایدئولوژی طلب جام‌جم از ما...

مجلسه زینروز هم‌چون سایر جلسات از درز می‌شد با ستایش سنی دارنده‌ی حیف است شما را از این عریض بکنار ما، مخصوصاً از زکسانیکه عین فرمایید تا مرحوم ما را در سفر بر روی زمین را زنده در دیدن سینه حضرت عیسی است هضمندیم حیا هم به مطالب توجه کنند:

اما از امامزاده‌ها می‌توان آماه زاده هلال بن علی که در سید گل قسار دارد و چون به عقیده کسانها حاجت دهنده است با نام سرد، نیز اکثر مردم برای گرفتن حاجت خود به آن بارگاه می‌روند. امامزاده حبیب‌بن موسی و زیارت آنرا که می‌گویند دست حضرت اسرار حاصل (ع) در آنجا است.

فصل ششم - ای کیم تو ننگ را ز کتف ما چسب...

فحیت از ما مزاده و سوزنده است، از دیدیم سطر ما را به یکی از چشمه معجزه‌ها که در جنگ برای ایدئولوژی در آنجا رخ داده است جلب کرده و در عین حال از طرف منت کشی ما را مسئولان ولایت فقیه تقاضا کنیم که با مردم و دانشا حترها برون‌ها آماه شده و آری شهری منسج کشتری را بکنار ما بکنار ما بین منت سربقا جا زده است لیت ده‌هستند. ضمناً به خواه شدگان ما را وری می‌کند سیم که نیلانی «نخود خشک» سولتسه آریکا را در طین ما کما مکنده و عریض یک سگ (که بیست‌از است حاله در ننگرا و وسیله جمهوری اسلامی تطهیر شده) موجب آسانی توطئه سوزنده است:

احمد می‌گفت: در تبه الله اکبر ما یک گروه ۱۲ نفری بودیم که در یکی از قسمت‌های آن سطر بندی کرده بودیم، مدتی از آتش دشمن خبری نبود و ما هم مشغول قرأت دعای

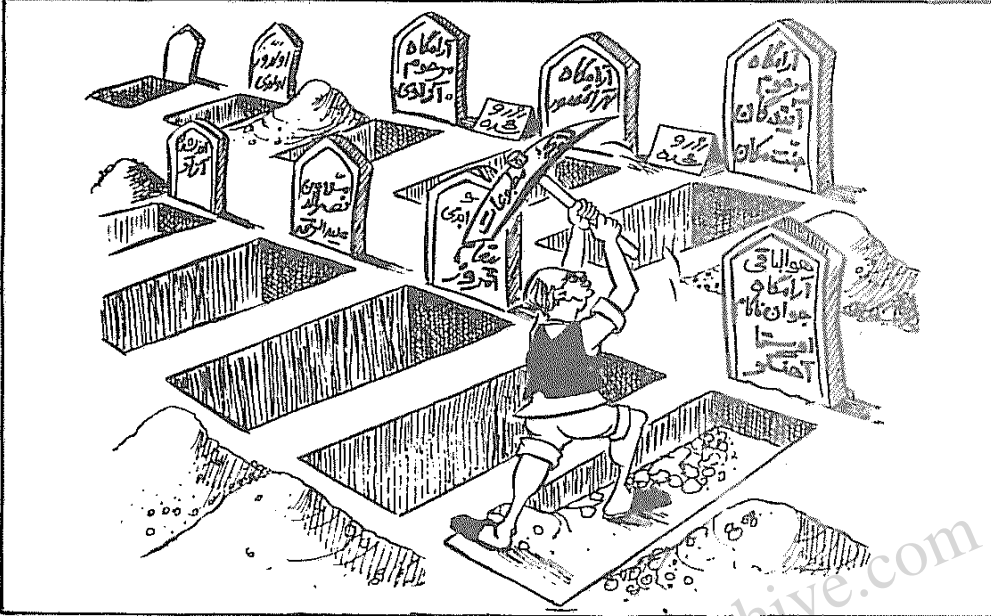
کسول شدیم علی‌اضح یکی از برادرها برای آوردن غذا به بیرون از سطر رفته بود هنگامی که برگشت به داخل سطر آمده و گفت: برادرها یک کبوتر سفید رنگ بسیار زیبا روی پیشانی من

آهنگر

۲۳ خرداد ۱۳۵۸

سال اول شماره ۸

۱ بین ۴ صفحه بخش دوم از برگزیده
مطالب آهنگر شماره ۱۷۵ ست که
پس از قیام ۵۷ در تاریخ ۲۳ خرداد
۱۳۵۸ در "بهار آزادی" در تهران
منتشر شده و اکنون به عنوان
ضمیمه مجانی شما ره آهنگر
در تبعید "تقدیم خوانندگان
گرا می‌میشود."



— عمو مرشد
— جانم بچه مرشد
— شنیدی استا نندار خوزستان چی گفته ؟
— نه ،
— گفته کشت و کشتار روزهای آخر
خرمشهر و آبادان به این خاطر بوده
که زوزحیش دو مرتبه از دور و اطراف
خلیج فارس عبور کرده .
— خوب ، نظرت چیه بچه مرشد ؟
— سن از تو سوال میکنم یا تو از من ؟
— راستش ، دراینکه استا نندار خوزستان
آدم معتبریه و تا چیزی را به چشم
ندیده باشه نمیکه ، شکی نیست ، ولی
گمان میکنم جناب تیمسار بعزت بعد
مسافت قیافه را بدرستی نتوانسته
تشخیص بده و ژنرال هویزر آمریکایی
را بجای زوزحیش عوضی گرفته و آن
حضرت نه فقط از دور و اطراف خلیج
فارس عبور کرده بلکه به روایتی همین
الان درتهران و اداره کارها را کارگردانی
میکنه .

— خلاصه‌ش کن آمرشد ، این حکایت
بما چه می‌آموزد ؟
— این حکایت بما می‌آموزد که :
آب در کوزه و سا تشنه لبان میکردیم
پاردر خانه و ما دور جهنم میکردیم
سدعای ختم را بخوان و بریم ، آمرشد
— خداوند تاملی مریضان اسلام را
شقای عاجل عنایت فرما ... آمین یا
رب العالمین .

ستون راوی

... راوی میگفت در جلسه ای
که جمعی از زعمای قوم " وارداتی"
حضور داشتند پیرامون سخنرانی و
مصاحبه مطبوعاتی جناب آقای طومار
زاده هم صحبت میکردند و همه بکدل
و یک جان باین همه شهادت و از جان
گذشتگی ایشان درود میفرستادند که
در یکی از پاراگراف های فرمایشات شان
در پاسخ یکی از خبرنگاران فرمودند :
— من بهیچوجه قصد کناره گیری
ندارم و استعفا نمیکم .

یکی از حاضران جلسه لیخندی
زد و گفت : " آقای معینیان ، و هویدا
و شاه هم قصد نداشتند ."

... راوی میگفت در جلسه ای
بودم و صحبت بر سر این بود که چرا
پخش موسیقی بوسیله اجرا کنندگانش
(نوازندگان) در رادیو آزاد است
ولی در تلویزیون نه ، به عبارت دیگر
چرا پخش موسیقی از رادیو " حلال"
است و از تلویزیون " حرام " مستعی
در میان جمع بود گفت :
گناه از " فاعل " است نه (مفعول)
هیچوقت " ساز زن " نباید دیده
شود ، بلکه باید فقط صدای سازش را
از دور شنید که فرموده اند :
است " آواز دهل شنیدن از دور خوش

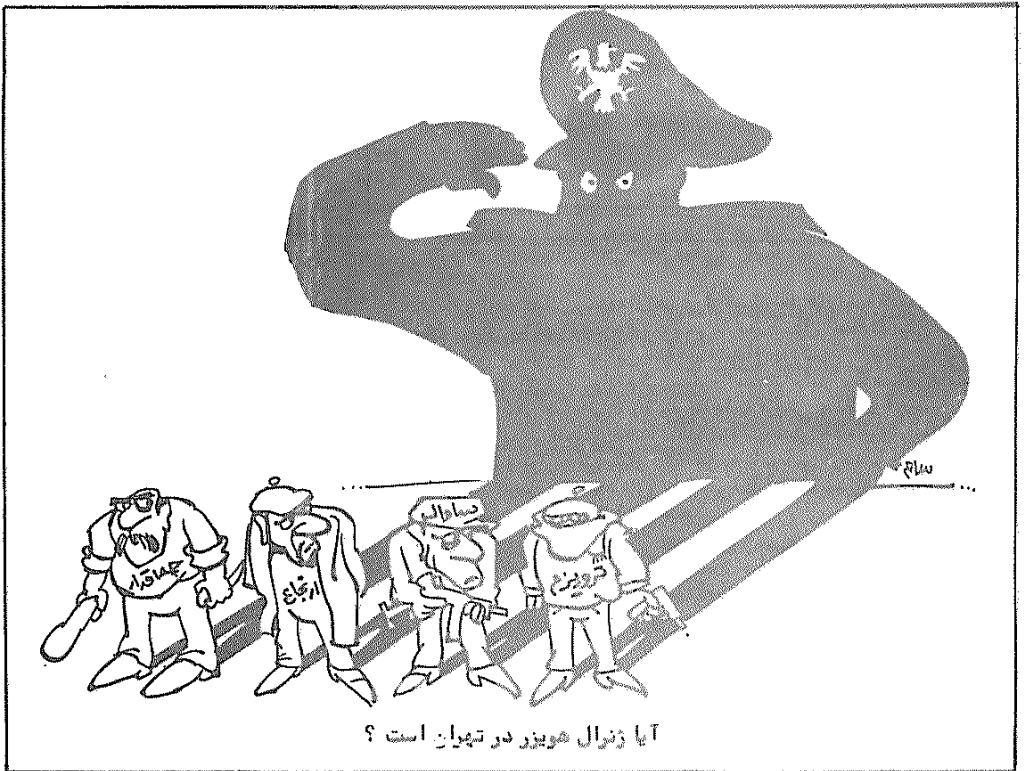
یکی از امضا کنندگان طومارهای
فرمایشی در جلسه حاضر بود و گفت :
خشک سیم و خشک چوب و خشک پوست
از کجا میاید ، این آوای دوستا ؟
... راوی اضافه کرد در همان
جلسه بودم که یکی از اهل مجلس
بشکن زنان و (ترقص) کتان بیخاست
وزیر لب خواند .
سال اول قطب الدین و سال دوم قطب
الدینو

سال سوم گر بعاند قطب الدین حیدر شود

کشف یک سند تکانه دهنده در حوالی پاریس

نماینده " دائمی روزنامه آهنگر در خاک پاک فرانسه هفته گذشته نامه ای
از طرف یکی از کارگران شهرداری قصه نویس لوشاتو دریافت کرد که از نظر
اهمیت مساله ، آن را عیناً " بدون هیچ اظهار نظری برای ما فرستاد . و ما نیز
بدون هیچ اظهار نظری نامه مربوطه و پیوست آنرا به نظر شما می‌رسانیم .
" موسیو آهنگر :

" محترماً " به استحضار عالی می‌رساند در یکی از روزهای چهار ماه گذشته ،
پیترو دسگر



آیا ژنرال هویزر در تهران است ؟

جناب آقای داریوش فروهر

وزیر موقتا " محترم کار و امور موقتا " انقلابی

با توجه به اینکه دولت مقتدر موقت، اساس کارها را بر مشارکت با مردم قرار داده و در همه شئون از کار ارتش گرفته تا پلیس و شهرداری مالیات‌ها و ترافیک و غیره، نظر مردم صاحب‌نظر را کاملا دخالت می‌دهد و از پیشنهادهای افراد مصلح حسن استقبال می‌نماید، اینجانب به دنبال پیشنهادی که دو هفته پیش در مورد گماردن اشخاص بیگار در مشاغل جدید تهیه کرده و ارسال داشتم و سخت مورد توجه هم واقع شد، اینک پیشنهاد اساسی دیگری در حدود طرح طبقه‌بندی مشاغل جدید و تعیین حدود و نظام صنفی ارائه می‌دهم و اطمینان دارم با به‌کار بستن پیشنهاد اینجانب، بسیاری از مشکلات فوری گریبانگیر جوانان تحصیلکرده بر طرف شده، و نظم بی نظمی‌ها و مزاحمت‌ها گرفته خواهد شد. اینک پیشنهاد قانون نظام صنفی مشاغل جدید برای تحصیلکرده‌ها:

ماده ۱ - جوانانی که زیر سایه توجهات و زحمات و راهنمایی‌های خردمندان وزارت کار و امور اجتماعی و سایر دستگاههای دلسوز، الحمد لله و امین در مشاغل هامرگر فروشی، باقالی فروشی، میوه فروشی و غیره اشتغال پیدا کرده‌اند به طور کلی به دو طبقه اصلی تحصیلکرده‌های علوم انسانی و اجتماعی مثل اقتصاد، حقوق، مدیریت، ادبیات و غیره و علوم دقیق مثل ریاضیات، مهندسی، پزشکی، فیزیک و شیمی و غیره تقسیم می‌شوند.

تبصره - در این تقسیم بر خلاف رسوم طاغوتی گذشته، بهیچوجه ضوابطی نظیر ارجحیت تحصیل در خارج، پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۲ - با در نظر گرفتن کلیه تجربه‌های تاریخی و علمی و عملی، تحصیلکرده‌های علوم انسانی به ترتیب زیر حق اشتغال خواهند داشت:

الف) دارندگان مدارک تحصیلی دکترا و فوق لیسانس و لیسانس در رشته‌های ادبیات، زبان، زبان‌شناسی، ادبیات تطبیقی، زبانهای باستانی و رشته‌های مشابه در مشاغل:

گوجه فروشی، جفاله با دام فروشی، سبزی خوردن فروشی، تخمه و مشغولیات فروشی، آدامس و سیگار وینستون فروشی، باقالی یخنه فروشی و نظایر آن.

تبصره - دارندگان درجه دکرا، در رشته فروش توت فرنگی سورانه و دوغ عرب و بستنی و آلاسکا حق تقدم خواهند داشت.

ب) دارندگان مدارک دکترا، فوق لیسانس و لیسانس در رشته‌های حقوق، اقتصاد، مدیریت بازرگانی و اداری، علوم سیاسی، روابط عمومی و روزنامه‌نگاری، فلسفه، جامعه‌شناسی و نظایر آن در مشاغل:

روزنامه فروشی، کتاب کهنه فروشی، عکس و پوستر انقلابی فروشی، کاست و نوارهای انقلابی فروشی، راهنمای کنکور و فوق العاده‌حافیت نظام وظیفه فروشی، دفترچه آئین نامه آزمایش رانندگی فروشی، تصنیفهای جدید فروشی، فالنامه فروشی، و نظایر آن.

تبصره - دارندگان درجه دکترا در این دسته، مجاز به فروش کتابهای جلد سفید در کنار خیابان خواهند بود.

ماده ۳ - تحصیلکرده‌های رشته‌های مختلف علوم دقیق به ترتیب زیر حق اشتغال خواهند داشت:

الف) پزشکان، دارو سازان، دامپزشکان، دندانپزشکان، فارغ التحصیلان رشته‌های پیراپزشکی، زیست‌شناسی، علوم طبیعی، بهداشت، علوم آزمایشگاهی، مامائی، پرستاری و نظایر آن در مشاغل:

انواع ساندویچ گرم فروشی، هامرگر فروشی، لوبیا یخنه فروشی، قصابی سیار، لوبو فروشی (در فصل مربوطه)، جسفیل فروشی، شامی کباب و کلت فروشی، کوکو سبزی و کوکو سیب زمینی فروشی دل و جگر فروشی و نظایر آن.

تبصره ۱ - کلیه فارغ التحصیلان رشته‌های مختلف پزشکی مجاز به استفاده از گاری دستی و کالسکه و احياناً " کاروان " خواهند بود و بقیه تحصیلکرده‌های این گروه تنها حق استفاده از سینی و مجمعه خواهند داشت.

تبصره ۲ - قصابی سیار تنها در انحصار پزشکان متخصص جراحی و دل و جگر فروشی فقط در انحصار پزشکان متخصص بیماریهای داخلی خواهد بود.

ب) مهندسان رشته‌های مختلف، آرتیستیک‌ها، فارغ التحصیلان رشته‌های فیزیک، فیزیک اتمی، شیمی، زمین‌شناسی، ریاضیات، کامپیوتر، برق و مکانیک، نساجی، کشاورزی، معدن‌شناسی، نفت و نظایر آن در مشاغل:

ساندویچ سرد فروشی (از قبیل تخم مرغ، کالباس، نان و پنیر و گوجه فرنگی...)، بستنی و نوشابه فروشی سیار (با چرخ و گاری دستی)، خرت و برت فروشی با نرخ معین (از قبیل هر چی بخوای یک تومن)، کاسه بشقاب فروشی و نظایر آن.

تبصره - فارغ التحصیلان این گروه - علاوه بر مشاغل فوق مجاز به تصدی مشاغل خدماتی سیار از قبیل جاقو تیز کنی، چینی بند زنی، تعمیر بخاری و آبگرمکن و کولر آبی، صافکاری ماشین کنار بیا بان، کلید قفل سازی، مس سفید کنی و نظایر آن هستند.

تابلوه‌های کوچک بدون قاب

اجتماعات سهل الهضم

که دلشان می‌خواهد از زندان بیرون بروند و بد بگذرانند.

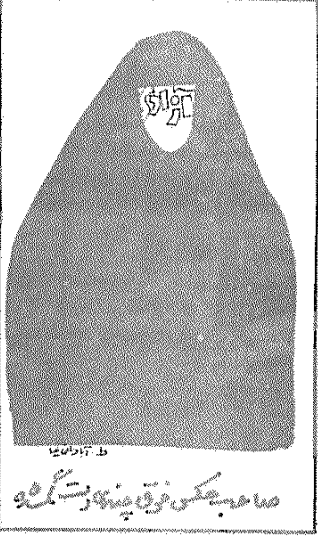
بعضی‌ها داخل گود ایستاده‌اند و بعضی‌ها در بیرون گود و... هستند کسانیکه اساساً "نمیدانند" گود چه معنائی میدهد.

تمدن و اخلاق مردم آن جامعه، آنقدر پیشرفت کرده بود که وقتی کسی میخواست به‌دزدی برود، قبلاً صاحب خانه مورد نظرش را از طریق وسایل ارتباط جمعی، با خبر میکرد.

فساد آنقدر در آن جامعه ریشه دوانده بود که وقتی خواستند، فساد را ریشه کن کنند، تمام اندام جامعه، ترک برداشت و فروریخت.

بعضی‌ها پول باد آورده را در بانکها می‌گذاشتند تا باد آنها را نبرد.

در آن جامعه، آزادی و اعتماد آنقدر زیاد بود که بهر یک از زندانیان یکدسته کلید داده بودند تا هر وقت



برای آنکه حکومت نظامی، بنحو کامل اجرا شود، برنامه‌های تفریحی تلویزیون را افزایش دادند.

از وقتی که در آن شهر اعلام شده است (هیچکس حق ندارد، بدون کسب اجازه رسمی از خودش انتقاد کند) بسیاری از شهروندان فرصت طلب با توسل به این و آن، توانسته‌اند از خود انتقاد کرده و در این زمینه نیز از دیگران جلو بیاقتند.

برای آنکه فاصله طبقاتی را از میان بردارند، تمام آن فاصله را با توپ و تفنگ، تزیین کردند. آنقدر خودش را هم رنگ جماعت کرده بود که دیگر دیده نمیشد.

در آن جامعه، مردم را بدون دریافت پول، و با آسانترین شیوه، هم رنگ جماعت میکردند.



پیروز اصلی!

ماده ۴ - فارغ التحصیلان رشته‌های هنری از قبیل هنرهای دراماتیک، موسیقی، نقاشی، پیکر تراشی و هنرهای تزئینی، فعلاً "ول معطلد" ولی تا تعیین تکلیف قطعی می‌توانند به این مشاغل اشتغال ورزند:

حاجی فیروزی، نوازندگی سیار، استخدام در بنگاههای شادمانی، عکاسی کنار خیابانی، و غیره صاحب فروشی و نظایر آن. تبصره - در صورتی که شاغلین مشاغل سیار ماده فوق، نظیر حاجی فیروزی و نوازندگی سیار، تظاهر به ناپیمائی کرده یا اقدام به تکدی یا سد معبر در پیاده رو یا وسط خیابان نمایند از ادامه شغل آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۵ - در همه موارد فوق دارندگان پایین تر از لیسانس، یعنی فوق دیپلم و دیپلم، می‌توانند زیر دست شاغل اصلی، بعنوان آسیستان به کار اشتغال ورزند.

ماده ۶ - هر گونه تخلف از حدود صنفی مزبور و ایجاد مزاحمت برای صاحبان مشاغل دقیق از طرف گروههای تحصیلی غیر مجاز، موجب مجازاتهای شدید از ده سال زندان تا اعدام خواهد بود. والسلام علی من التبع الهدی

چالدى ملت غلبه

طرز

ترکی (آذری)

چالدى ملت غلبه شاه گئدر اولدو آبالام
دئمه نهضت قوتاریب بیر تهر اولدو آبالام
نه قدر حلقه ی زنجیر ده دیرال قولوموز،
غالبیت چاغینا وار در هلسه جوق یولوموز،
هله شاهلار دولو دور هم ساغیمیز هم سولوموز
سانما ظلمت چکیلیب خوش سحر اولدو آبالام،
عجب آزادلیتمیز پر ثمر اولدو آبالام

هله ده شاهمار ایلانلار آلیب اطرافنی همان،
ظاهری خوش خط و خال باطنی جلاد کیمی قان
فرصت آردینجا گزیر وورماغا ضربت دالیدان،
سویلمه دشمنیز دربه در اولدو آبالام،

ضربه میزدن رضانین چشمی تر آبالام
قوی آچیلین هامیبا دوستلوق اوسان اللریمیز،
تسوپ داغیتماز قلعه تک با هم اولا سنگر یمیز،
پا را شاهلار صفینی شعله ساچان خنجر یمیز،
اوندا ملت دئیسه جک گور نه لر اولدو آبالام،
وحتیندن بوائلین شاه گئدر اولدو آبالام

نه قدر آمریکانین سیمانایب ایراندا بئلی،
نه قدر یانکیلرین واردی سیاستده الی،
آیت الکرسى ایله آرزو لار اولماز عملی،
الینى وئرالینه کارگر اولدو آبالام
رنجبر، دانشجو و پیشه ور اولدو آبالام

آچاخ اوزدن نقابین در باری ملت تانیسین،
شاه خیانتله گئدن یوللاری ملت تانیسین،
خلیقه تحمیل اولونان سرداری ملت تانیسین،
الده شمشیر هجومسا، بنوهر اولدو آبالام،
اوندا فریاد ائلیفک شاه گئدر اولدو آبالام

شاه گئد بیدیر هله لیک سایه سی ایراندا قالبی،
اونا تعلیم ائلیسین دایسه سی ایراندا قالبی
کهنه قانو نلاری نین سایه سی ایراندا قالبی
بیزه بوئلار از لیتدن خطر اولدو آبالام،
کینه لر ایندی یانیب شعله ور اولدو آبالام

دوزدو روز به کیمی جانلار آغیر اشکنجه لره،
تو کسدی جلاد قانینی مین شهیدین گوجه لره،
باخیر ایندی بوغازیندن پاپیشان پنجه لره،
دئیبر ایران بیزا چون بی ثمر اولدو آبالام
داها ملت آیللیب خیره سر اولدو آبالام

عاصی گیلانی

بیچار

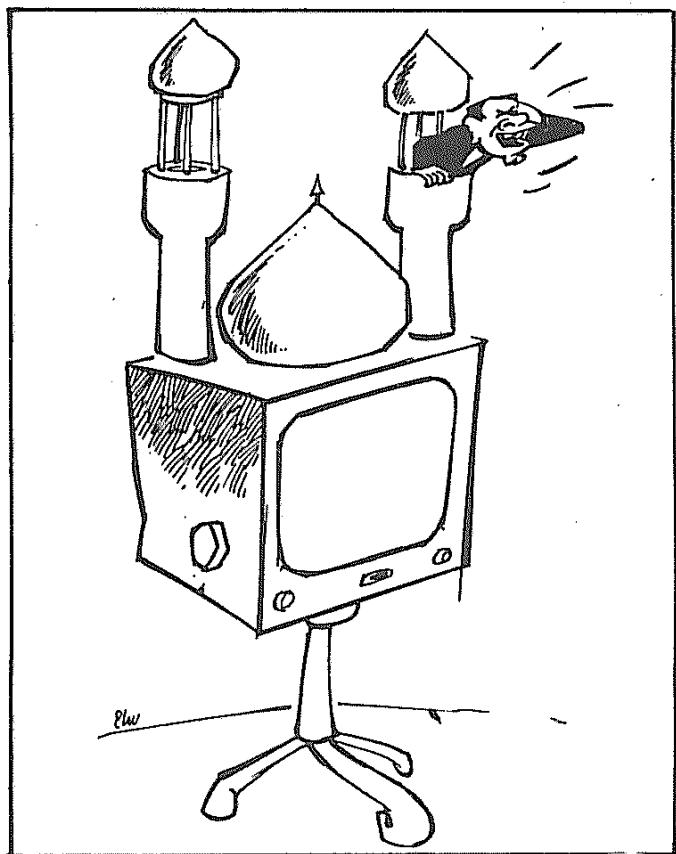
(چای باغ)
مه هروقت یاد، هنه "لیله کو" جاده
زن - آ. کئونه اینم، پای پیاده
جوان و پیر، یکجا، دسته دسته
شون، چای باغ - ثون سر، بی افاده
بیچار، اسال برنج نغوده، بسوته
امه اقبال، بوشو، دمر بخوته
بگین ارباب بی انصافه، اسال
امه جی، هنگیره، زاکونه قوته

دوز دپچا

گیلی:
"دریا چیری"

کیددی دوشمن کرا پول واسلحه فاداندره
پپچایم دونبه بیده میویو کودا ندره
همگی خب دانیدی دوشمن مملکت کیه؟
جفلان واورسیدی، پس ده اس، اود سچییه؟
ملت یولاکی یغما بوکوده؟ - کورا بوشو؟
اونهمه ثروت وهستی چطوئی چپوبوبو؟

مردمان خب دانیدی قیله دوزدان کورا یه
همه جا چو دره که دزدان جالامریکایه
نعل وارونه نزن بیخودی - مردوم دانیدی
همگی عاقله دی - تی دستانا، خب خوانیدی
ای که می خلق مرا دوشمنی، دهواپسه
نواچن دوز و کلک مردمه ره ریبا بسه
تی دیما نقابه جیر، جگاندن، خب دانیدی
اونقبا، جفلان تی دیمه جا، اوسانیدی
توبه هر شکل و شمایل که باشی دوزه بیجا
اربابسه نگوئه آوزانه، تی گردنه جا

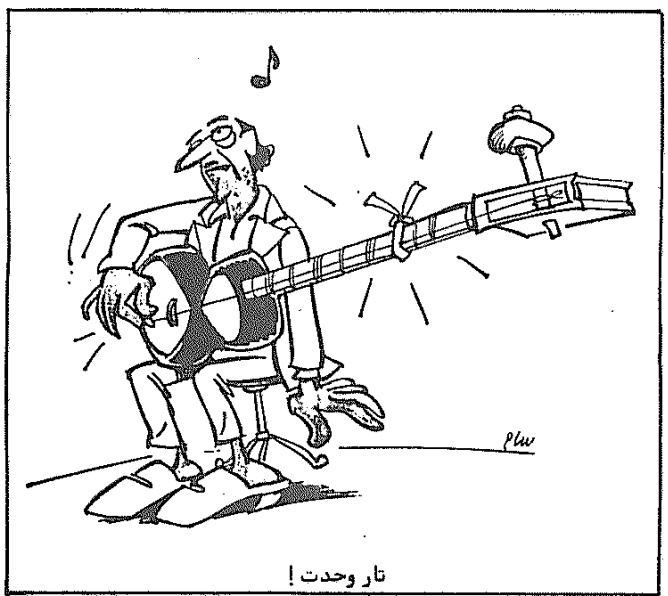


بیاد استاد دهخدا

استمداد

ای خلق ستم دیده کجائید؟ کجائید؟
بند ستم از پای قلم ها بگشائید
گر بیشتر از این ز خدا بیخبرانش
آزار دهند، (ای همه) مسئول شما ئید
اسلام کجا و ستم عده اوباش؟
از دامن خود لکه این ننگ زدائید
با مردم نا آکه و باز چه بگوئید:
از دایره جهل و تعصب بدر آئید
اخلاص عمل از چه فراموش نمودید
در فتنه و آشوب چرائید؟ چرائید؟
مولای جهان، حیدر کرار، علی گفت:
یک دانه گندم ز دهانی مرهائید
انگار نه انگار که اسلام صلا داد
ای قوم در اعمال کمی هم بخود آئید
اسلام کجا گفته که با حریمه تمهت
آزادی انسان دگر محو نمائید؟

اصفهان - س - ع - هزار



تار وحدت!

اندوهنر آن مرد

عمو آهنگر این سلام بلند
برگی از تو برای این مخلص
در چنین عرصه ای ز دل تنگی
کیست چون تو پراستی رو راست ،
این چنین جوش خورده با مردم
غرض از عرض این عریضه فقط
این سخن مانده از قدیم بجا :
در کنار هزار عیب و خطاش ،
پس یک احسنست گویم "طوماری"
چونکه الحق در استقامت نیست
سنگ بنا در طریقی بر روئی
شاه سفاک و سفله کا نهمه وقت
زود تر زانکه منتظر باشیم
این فشار ای عجب کنون نبود
حال طومار زاده چون میخ است
" پایداریش بیشتر گردد "
هیچ نمکین مشوا از این مطلب
که سر سرکشان مردم کوب

بپذیر از من ارادت مند
به یقین بهتر از دو صدمن قند
خاطر من از تو شاد و دل خرسند
این چنین بی غل و غش و تر فند
سخت با توده بوده در پیوند
نکته ای هست اگر کنی تو پسند
" چون کسی را بدآوری خوانند ،
هنرش نپزدر شمار آرند "
در قبال هزار و یک غرو لند
بجهان آن جناب را مانند
با پسند از حفسرش بگیرد پند
جای خوش کرده بود بر آورد ،
رخت از این خاک خیس خون بر کند
در بسو این جناب نیرو مند
" برسوش هر چه بیشتر گویند "
عمو آهنگر امشو تو نژند
بگشال لب همیشه بسر لبخند
اوقتند عاقبت به خم کمند

گف یک سته ...

(بقیه از صفحه ۱)

اینجانب موسیو گاستون دووان رفنگر شهرداری قصه نوقل لوشاتو ، ضمن جارو
پارو کردن یکی از گوجه های قصه که به علت ازدحام جمعیت ، خیلی کثیف
شده بود ، کاغذی پیدا کردم که چون خیلی تمیز بود و به خط خوش نستعلیق ،
روی آن ارقام و عباراتی نوشته شده و امضای ایرانی داشت ، آنرا داخل
زباله جارو نکردم بلکه حفظ نمودم به این خیال که شاید سند مورد احتیاجی
باشد ، و چون تا به حال کسی برای گرفتن آن مراجعه نکرده ، آنرا به شما
می سپارم که اگر صاحب ایرانی آن را می شناسید به او مسترد دارید ثواب
دارد . مثلی است معروف که می فرماید :

تو نیکی کنی کن و در شاتو انداز
که ایزد توی تهرانت دهد باز
و اینک اصل سند :

بسمه تعالی

سیاهه مخارج ماهانه حقیر در شهر زانویه ۱۹۷۹ خاج پرستی :

۱ - نیم سیر گوشت شیشک گوسفندی از کشتارگاه اسلامی الجزایریان مع نخود
و لوبیا و پیاز و فلفل و زردچوبه بقاعده
فی روزی ۲/۵ فرانک
یکماهه ۷۵ فرانک

۲ - نان خشک ۳ وعده در روز ، هر وعده یک چارک (توضیحا " پنیر و کره
و مربا امساک میشود) .
فی روزی ۱/۵ فرانک
یک ماهه ۴۵ فرانک

۳ - بودر رختشویی جهت شستوی البسه و جوراب و غیره :
جمعا ۲ فرانک

۴ - سوژن و نخ الوان جهت رفوی جوراب و آستین پیراهن و کت .
جمعا ۱ فرانک

۵ - نیم تخت و باشنه و تعمیر کفش در وجه پینه دوز سرگذر :
۱۵ فرانک

۶ - جای خشک درجه ۳ مراکشی و آبنبات قیچی پاکستانی :
جمعا ۹ فرانک

۷ - کراوات مستعمل و کت و شلواز و پیراهن و کفش و زیر شلواری دست
دوم از بازار کهنه فروشهای پاریس .
جمعا ۴۴ فرانک

۸ - هزینه تعمیر دوچرخه :
۲۵ فرانک

۹ - کرایه اتوبوس در ایام از کار افتادگی دوچرخه :
۶۵ فرانک

۱۰ - سهم شراکتی کرایه اتاق زیر شیروانی با ۹ تن از یاران انقلابی
۱۵ فرانک

جمع کل ۲۸۱ فرانک برابر با ۴۲۱ تومان و پنج قران

توضیح : بودجه ماهانه ۱۰۶۶ فرانک برابر با ۲۵۰۰ تومان ، الباقی
۲۵۷۸ تومان و پنج قران صرفه جویی که تقدیم صندوق بیت المال انقلاب شد
تا بعد از پیروزی انقلاب کسی نتواند لغز بخواند که با ۲۵۰۰ تومان نمیشود
در تهران زندگی کرد . مادر پاریس با ۴۲۱ تومان و پنج قران زندگی کردیم
و شد . والسلام علی من اتبع الهدی .

در آن شهر ، بوق زدن ، اکیدا
ممنوع بود ، چرا که در هر خانه یی
همیشه چندین بیمار وجود داشت .
چنان جامعه ایست که نه تولید کننده
باشد و نه مصرف کننده ، بلکه فقط
مترقی باشد .

آنقدر بی گیری کردند که سرانجام
موفق شدند ، آدم درستکار را نیز هم رنگ
جماعت کنند .
در آن شهر ، آنقدر آزادی وجود
داشت که هر کسی میتواند با خیال
راحت و بدون یارتی بازی ، فاسد شود .



از : - یوسفی

الای طوطی

" الای طوطی گویای اسرار
مبادا خالی ات شکر ز منقار
مراشد مشکلی اینک پدیدار
که نشانم وفادار از ریساکار
" سرت سبز و دلت خوش باد جاوید
که خوش نقشی نضودی از خط یار "

که بعد از انقلاب این ملک ایران
که مردم گشته اند از هم هراسان
محیط شک و تردید است انسان
نکرده " موضع " خود را نمایان
" سخن سر بسته گفتمی با حریفان
خدا یا زین همه پسرده بر دار "

نه آوایی ز تازی ، نه ربایی
به هر کاری بود آخر حسابی
نه از افکار مردم باز تابی
تو که گفتمی که کردی انقلابی
" بروی ما زن از ساغر گلابی
که خواب آلوده ایم ای بخت بیدار "

جوانان وطن امروزه هر چند
در میخانه ها را چونکه بستند
به صد اطوار و عشوه باشکر خند
" از آن اقیون که ساقی در می افکنند
حریفان را نه سرما ند و نه دستار "

ز مردم انتقاد ، ای مرد ، بشنو
از این راه فلت بر کرد ، بشنو
سخن از " ملت " خون سرد بشنو
گذشت آن روزگار فرد ، بشنو
" بیا و حال اهل درد بشنو
نه لفظ اندک و معنی بسیار "

بدان که یکنه دنیا دشمن ماست
بهرکاری به تدبیر شکلکهاست
بهر گوشه از او صد فتنه برخواست
ز جور انگلیس آشوب بر پاست
" بت چینی عدوی دین و دلهاست
خداوند دل و دینم نگه دار "

اگر در زمره احرار هستی
تو که بند گران از پنا گسستی
نپاسد داد بر هر دست دستی
اگر آزاده و بیدار هستی
به مستوران مگو اسرار مستی
حدیث جان مگو با نقش دیوار "

الفهرست اللغات الاجنبیه فی لسان العلماء الاسلامیه

اثر قلم آیت الله العظمی الکربه المذکر

هو موفا بر *Homo faber*

نوعی انحراف از آئین شرع منور در امر ترا و جوتدا خل است که حکم آن ذبیح دوگوسفند در هر صبح جمعه می باشد .
اوما نیسم *Humanism*

هما نا اصل فلسفی "اینها هما نی" یا شد به معنی طرفداری از قبیله خویش و اعلام اینکه "اوا زمان نیست" و فی الجمله احکام همان احکام بی باقی باشد .
ایده آل *Ideal*

یکی از "آل" های مشهور فرنگ که بزرگ آن "ایده" نام داشته و در دشمنی با اهل "ما تریال" که پیش از این از آن سخن گفتیم شهره خاص و عام بوده است .
انتلکتوئل *Intellectual*

در نزد علماء اهل مسیح لغت تخفیف و تحقیر است برای سر شکسته کردن افراد مکل و مورد استعما لی نظیر لغت "انچوچک" در نزد علماء ما دارد .
ماکروسوسیولوژی *Macrosociology*

حرفه افراد مکر کننده ای است که گوشت خنذیر در داخل استوانه های لاستیکی نما بند و در بارها عرضه کنند که فی الجمله خوردن آن مذموم و حرام است .
مکانیسم *Mechanism*

طرز فدا ری و تعلق خاطر به "مکان" و بطور خاص "مکان تولد" باشد که در لغت فرس از آن تحت عنوان "ملی گرای بی" یا دکنند و حکم آن جلای وطن باشد .
متدولوژی *Methodology*

نام و هوش از مشا هیر زمانه که حکمشان نزد علماء مسیح همچون حکم بوسنیان و بولهب نزد امت مصطفی است .
میکروسوسیولوژی *Microsociology*

همان گوشت خنذیر لوله شده است که خمارا ندر بی میکساری خوردن آن زنده عنوان "مزه" یا دکنند که عین نجاست است و اکل آن حکم اکل میت را دارد .
مونقامی *Monogamy*

در زبان اهل "باریس" که هما یش ولهجه مردمانش همچون هوا و لهجه مردم انرشت باشد، این لغت دعوت زنان نیدکارهاست به امر زنا که موجب بروز نکبت و فساد رقیب باشد .

پولیگامی *Polygamy*

درهما زبانه، طرف شدن با جنس مخالف با شکر انجام آن در مفا بل پرداخت "پول" استوگویا تقلیدی از منعه ما مسلمانان باشد که بر اثر فتح ندلس بوسیله مسلمین صدر اسلام کثرا لله امثالهم در آن دنیا رشایع و با عث رفع مضیقات مبتلایان شده است .

ناسیونالیسم *Nationalism*

تشکیلات صنعتی معظمی با شکر کارخانجات تولید سیاره های بی پیکان نام را مونتاژی نما یید و در دنیا رجم آورنده اش خیامی نامی بوده است لعنه الله علیه منیوم هذا علی لیوم الدین .

پری میتیو *Primitive*

اشاره به سرگذشت با نومی جمیله ای "پری" نام از قوم بیوگوسلاو است که مطابق روایات ستا لیبین ستان، به دست دیوی "تیتوتا م شربت شهادت نوشیده و به لقاء الحق واصل گردیده است .

استر و کتور *Structure*

نام دو اسب بهشتی است در بارها را هلمسیحیت که علی یوم القیامه زمین کرده درانتظار ظهور حضرت مسیح (ع) بر درجنت ایستاده اند .

تیز *Thesis*

در لهجه ترکان عثمانی به معنی عجله کردن آمدن است .

سنتز *Synthesis*

به هما نلهجه حرکت تندیری استیفاء کند که از دوم شخص مفرد سر بزند و گویا در آنجا بشان حکم کار خلاف را هم دارد . و الله اعلم . .

آنتی تز *Antithesis*

"آنتی" درهما نلهجه به معنی "جده پدیری" آمده است و لذالغبت مزبور به معنی حرکت تندیری است که از آنجده پدید آید و از میان حثت با بارث است در فقه باء کلیسیا .

تکنیک *Technique*

برعکس کلمه تز به معنی کارنیکی آمده است که برای یک بار به آنجا مرسد و قرب لغت به لسان فرس نشانه حد تقلید آنجا نپاز است .

استراتجی *Strategy*

اشاره به اسب آتجینما نی است از اصحاب شیخنا ایوم موسیقی نقشبندی، که چون به دریا رسیدی ما هی شدی و چون به دره رسیدی بال زدی و فی الجمله از عجایب بعیده بوده است .

تاکتیک *Tactics*

مشترک است در کلیه اسننه و آنوقت است که عقربه های ساعت در جهت عکس حرکت معمول بچرخند و با نتیجه صدا یساعت اینگونه گردد .

بلشویک *Bolchevic*

نام مطایفه ای از پرتقال و فروشها یشسوار در هنگا مشعله و رشدن ناشرجهنگ خانما براندا زجهانی بوده که فی الحال مخفی امکان و مهدور انشا نند و گویند که به هنگا م ظهور حضرت به لکد حمار دجال بدرگ اسفل لسان فلین واصل کردند . انشا الله تعالی فرجه الشریف



دولت جمهوری دبار می دمی شده که قراردادیک میلیار دپوندی اش با تالبوت برای خرید تکنولوژی است .

را بعه بنت رعب بزدا ری

زنان اشتراکی!

شب پا نزد هم شعبیا نبود و به همین مناسبت در خانه وزیر امور خارجه، مجلس ضیا فتی برپا بود، تویبا غرسبزو بزرگ حضرت وزیر که قبلا متعلق به یکی زوزرا یط غوت بود، زیر هر درخت و آلاچیقی قالی پهن کرده بودند و مخده گذاشته بودند. از جلوی سخنان سفید رنگی که ابتدا یبا غی بود، تا نزدیک استخر که در انتهای باغ قرار داشت، پرده بلند سفیدی با غرا به دو نیمه تقسیم کرده بود، یکطرف خانمها و یکطرف آقایان در گوشه و کنا نشسته بودند و بوسیله چند جوان زرشو و چند دختر چادریسری را میبندند. گاه که صدای خنده زنی از طرف دیگر پرده شنیده میشد و گوشها را تیز میکرد، عماد را های مجلس استغفر الله میگفتند. یکبار هم در همین رابطه حضرت وزیر به گوش یکی از دخترها یچا دریسر گفت به خانم وزیر بگوید که خانمها مسایل شرعی را رعایت کنند. سیمین خانم، عیالوزیر امور خارجه، که پس از ازدواج با حضرت وزیر نامش را به سلمه تغییر داده بود، زیر یک آلاچیق چسبیده به پرده وسط باغ نشسته بود و به درد دل های چیه صغرا عیال حجت الاسلام باط کریم رئیس مجلس اسلامی در مورد مشکلات خانم رئیس مجلس بودن گوش میکرد. درست آن طرف پرده، سید مرتضی پسر آیت الله سر بر سر که به تا زگی از فرنگ آمده بود و صحبت از معاونت قریب الوقوعش در یکی زوزرا رخا نه ها بود، در حالیکه به مخده ای پشت به پرده تکیه داده بود، داشت برای پسر حجت الاسلام کوه نور "معا ووزارت خارجه، از مشاورات فرنگش میگفت:

باور کنید آقایان کمونیستها فقط بلدند حرفها یبا مصالاح اخلاقی بزنند و جوانها ی مرد مرا قریب بدهند. ولی من که از نزدیک با آنها در یک دانشگاه بوده ام میدانم که همه حرفها یبنا مزخرف است دلشانی برای مردم نسوخته، دلشانی برای خودشان سوخته. وقتی میگویند همه چیز با یداشترایکی با شد دروغ است، چون حتی حاضر نیستند یک قرآنی که یک فقیر بدبخت کمک کند، فقط منظورشان اشتراکی شدن زن است.

پس این اشتراکی شدن زننها که به کمونیستها نسبت میدهند راست است.

راست چیه آقایان؟ من خودم با چشم خودم میدیدم که در سخنرانیها یبنا نمیگفتند زوزرا از سارت مردخا رچکنید، زوزرا از سارت شوهر خا رچکنید، زن مال جا معاست.

لا اله الا الله. عجب بیشرمی ای. یعنی این حرفها را در مقابل همه میزدند؟

بله آقایان، و طرفدارانشان هم میکشیدند. میگویند خود ما رکن این حرف را زده.

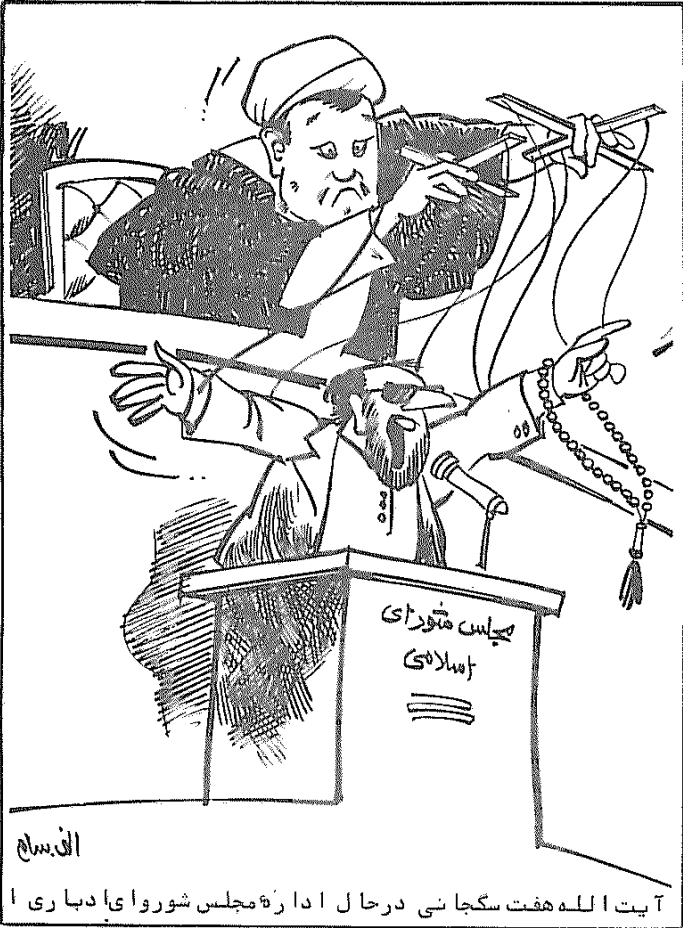
حالا ببینید اسلام ما چه میگوید و چگونه در مورد زنها حرف میزند...

و شروع کرد به ایراد به هاشی زقرآن در مورد زن، که سید مرتضی گوش و حواسش را سپرد به صدای پیچ ما نند سلمه خانم که شروع به صحبت کرده بود.

والله خا چخانم این زننها یط غوتی خیا ل میکنند ما چون زیر

چادر درفته ایم چیزی هم سرمان نمیشود. من خودم ده سال در اروپا بودم شما میدانید که زبانشان انگلیسی را قوت آیم و خیلی از چیزها یبا را که دخترها یفرنگی بلدند، بلد ما ولی خب حاضر نیستیم دیگر تن و بدنم را هر مردی توی کوچه و خیابان ببینند.

وسعی کرد صدایش را یواش کند:



آیت الله هفت سگانی در حال اداره مجلس شورای اسلامی

باور کنید همین من که رو بروی شما نشسته ام، با ما یوهم به دریا رفته ام.

صدای سخرا شنیده خا چیه صغرا بلند شد:

خدا مرگم بده سلمه خانم، استغفر الله بگوئید.

هزارتا استغفر الله گفته ام خانم، خدا توبه را برای چه گذاشته؟

خدا بزرگوار.

البتة، البتة، خدا از تقصیرتانی گذرد که البتة میگردد، چون به راه آمده اید.

بله که به راه آمده ام، از وقتی به عقد حضرت وزیر در آمدم و با مسایلی سلامتی آشنا شدم، دنیا برای بمر روشن شد.

خدا چشم همه بندگان را فلرا روشن کند، الهی شکر، الهی شکر.

آنوقت این زننها یبا صلاح فرنگ رفته فکر میکنند ازادی زن به بیچارگی است، نمیدانند زن با یداشترایکی بیرون بیا ید نه چادر.

بله سلمه، خدا شما زنا نتحصیل کرده را که خوب میتوانید از جمهوری اسلامی دفاع کنید حفظ کند، خوش بجا لجنا ب وزیر که ...

سید مرتضی که از وسط محبت سلمه خانم کرمان مطبوعه با زوان عربی ناوا زبشت پرده نیز نشسته اش کرده بود، با سرفشاری به با زوان اودا دو بلند گفت:

بله آقایان که زوزری، قرآن همه این چیزها را فاش کرده است. دل بینا میخورد که بفهمد ولذت ببرد.

سلمه خانم که از وقتی در مهمانی وزیر رفت سید مرتضی را دیده بود برای او دل در دلش نبود، بناگهان برخاست و گفت:

بیخشد صغرا خانم، من با ید بروم یک سرگش به آسپز خا نه بکنم.

بعد از شام، ناگهان خانم وزیر غیبش زد، خدمه برای دستور گرفتن مرا سم بعد از شام همه تا قهرا به دنیا لایشان گشتند و درست وقتی که حسابی تگرا نشده بودند و میخواستند از جانب وزیر جویا شوند، سلمه خانم سوروی شفته از پشت استخر پیدا بشد و وقتی یکی از آنها جلو دوید و حاش را پرسید، با چشمانی خمار که شبیه چشمان شک آلود بود، گفت:

تصاف چشمها فتا دبه یکی از خبرهای روزنا مه کیها که چهار روز نا به جرم زنا یمحسنا عدا م کرده بودند، خالم بهم خورد و فکرم کردم آخر چطور ممکن است در دوره جمهوری اسلامی هم در این مملکت از این چیزها اتفاق بیفتد.

چند ساعت بعد، خبر خالم بهم خوردن خانم وزیر بگوش همه مهمانان رسید و پسر آیت الله سر بر سر، مقابل چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به وزیر امور خارجه که عیالی چنین عقیف دارند که گناه دیگران هم حاش را بهم میزند تبریک گفت و دقایقی چند در مورد تفاوت اخلاق بین اسلام و کمونیسم سخن پراکنی کرد.

تقیه اندر آثار ولایت...

سوی دشمن خمپاره‌ای به سوی سترگر ۱۲ نفریمان پرتاب شد و سترگر را با خاک یکسان کرد و به محض انفجار کبوتر از نظر ما ناپدید شد و هر چه دنبال فرشته نجاتمان گشتیم او را نیافتیم و بدین طریق به حکیم الله در تبه الله اکبر یاور خداپرستان کبوتری سفید بود که پیام آور نجات دوازده تن از یاران خدا بود و این عمل خواست خدا بود که کبوتر ما را کشان کشان از سنگرمان دور کرد و خدا خواست که ما زنده باشیم و در راهش باز هم جهاد کنیم آری این چنین خداوند امدادگران غیبی را برای رزمندگان فراهم می‌کند.

دیوار سنگرمان نشسته است، ما هم به محض شنیدن این سخن خواستیم کبوتر را ببینیم از این جهت بیرون آمدیم و دنبال کبوتر راه افتادیم تا او را بگیریم، کبوتر ۱۰۰ الی ۱۵۰ متر از ما دور شد و ما بی‌خیال از اینکه شاید مورد دیدن دشمن قرار بگیریم حرکت میکردیم، دوباره کبوتر ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر از ما دور شد و آن طرف‌تر به زمین نشست و مجدداً ما دنبالش به راه افتادیم در این حین متوجه شدیم فاصلهای زیادی از سنگرمان گرفته‌ایم به عقب برگشتیم تا سترگر را نگاه کنیم که یک دفعه از

فصل هفتم - روزه دارم من و اطوارم از آن سعل لب است ...
 و در ادامه همین بحث مربوط به معجزه نظرتا را به تکه ای از مصاحبه آن روز با همسر آیت الله مطهری جلب مینمائیم که در آن را از "بوسه مرگ" افشا شده است :

● آیا صحت دارد که ایشان بواسطه علانمی از پیش از شهادت خود مسطلع بودند؟

- ایشان همیشه مورد تهدید گروه‌ها بودند بخصوص گروه فرقان که با تلفن و نامه ایشان را تهدید به مرگ میکرد و چون شهادت آرزوی او بود بدون هراس بکار خود ادامه میداد. حتی بعد از ترور قرنی عده‌ای از

راديو و تلویزیون آمده بودند و چون بین آنها بچه‌های مذهبی بودند پیشنهاد میکردند که ما میل داریم حفاظت شما را به عهده بگیریم . ایشان خندیدند و گفتند فرض کنید که من راحم ترور کنند، چندروز برای شما

فصل هشتم مقام اسب در ولایت فقیه ...

چند روز پیش روزنامه‌ها خبر دستگیری اسب فرحنا ز پهلوی را چاپ کردند و با انتشار عکس آن نشان دادند که این اسب خاکن، بجا خدمت به مستضعفین گاری را رولگرد زدن چنان‌که به خاکنودا سلطنتی، با افراد این‌خاندان "سوار" میدادند. لکن بحمد الله مثل این‌گونه سوء تفاهم‌ها صله بین مقامات ولایت فقیه و این‌جا نکرده "تجابت" مشهور است مرتفع شده و با ردیکروثاق جا ینفاق را گرفته است .
 مطالعه بفرماشید :



آواز - خبرگزاری جمهوری اسلامی - اولین هفته مسابقات اسبوانی کورس بهاره بنام است بزرگداشت پیروزی عقی رزمندگان اسلام تحت عنوان جام فتح‌المبین با حضور بیش از ۱۰ هزار نفر از علاقمندان بدین رشته ورزشی اصیل بانالوت آبانی جدار کلام‌الله مجید درمیدان اسبوانی آق‌ق‌آغاز شد.

فصل نهم - آنکس است اهل بشارت که اشرت دادند ...
 در روزنامه‌ها که بسیار دیده‌ام که خورده‌ام که گویا برای "اهل بشارت" چاپ شده است، اینست که چون ما اهل این حرفه نیستیم، آنها را نقل میکنیم تا اهل بشارت مقیم‌ها را زکشور بیلکه اشرت هایش را اندر بنیاد بند :

استخدام

به یک پرستار زن جهت نگهداری کودکان در قزوین نیاز داریم تلفن قزوین ۶۸۹۹۲

مسافر شایسته تریقی پذیرفته میشود تلفن ۹۴۰۶۱۰ طرف برکتان مومند است ۴۳۱۰۷۲

پروژه اسکان تدریس تئوری و عمل ششم نظام قدیم تلفن ۷۵۲۷۴۸ کارخانه قالیشویی آدیب مشور معتمدی ۳ تهران با اصول مذهبی

مهندسی فرورشته ضایع مسافرون سالی نسیار مشوره ادرس حساسان اسلامی روستوی لانه حساسوسی مدرسین آموزش ششم

فصل دهم - ادب مردی در دولت اوست ...

این دو تا از این‌ها که حاکم را در لحن مردانه نشان به صفحه‌ها مارا یافته اند :

اکازیون

سرفصلی یکگیاب مسافره درس‌سروردی واگسازر مسیحی شود . بسالاترین پیشینه‌ها مسوجب خشنودیست تسلفن ۷۵۸۲۰۲

فصل ازدهم - نقش هندوانه در نیروی هواکی ...
 این‌ک‌ه‌ها مفا قصه را هم‌ب‌بست معرفی فعالیتها یفرماندهی لجستیکی نیروی هواکی، چیکسی خدمت‌ها ننقدیم میکنیم :

آگهی مناقصه شماره ۴
 فرماندهی لجستیکی هوایی هندوانه مورد نیاز خود را از طریق مناقصه خریداری مینماید. داوطلبان می‌توانند با مراجعه به معاونت خرید فرماندهی لجستیکی هوایی واقع در خیابان پیروزی (فرح آباد سابق) و دریافت برگه شرایط و مشخصات، پیشنهاد خود را تا ساعت ۸:۳۰ مورخه ۱۳۶۱/۳/۱۳ به آژودانی فرماندهی لجستیکی هوایی تسلیم نمایند.

فرماندهی لجستیکی هوایی ۳۳۹۰

آهنگر

در تبعید

AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M. Mahjoobi

Cartoonist: A. Sam

11 JUNE 1982 No.17(33)

سردبیر: منوچهر محجوبی
کارتونگرا: تورها از الف - م

به ما کمک کنید
ما برای شما مطالب مطبوعاتی خود، به کمک شما نیا زمندیم. لطفاً کمکهای ما را خود را به هر طریق که میسر آید برای ما به نشانی چاپ شده در زیر ارسال فرمائید.
Address,
AHANGAR,
94, WEST END LANE,
LONDON NW6, ENGLAND

نجس است این ارتش و سوزانده با یدشودا

روزنامه‌ها و ریزیم خبر دادند که ۳۰۰ میلیون ریال اعتبار برای امتحان اعزام دانشجویان خارج تا مین شده است. خبرنگار ما از وزیر آموزش پرسید: "شما که می‌توانید این همه پول خرج امتحان اعزام دانشجویان کنید، چرا اینرا به دانشجویانی که الان در خارج درس می‌خوانند نمی‌دهید؟" وزیر آموزش گفت: "مگر خلع شده ایم؟ ما این پول را داریم خرج حزب الهی‌ها می‌کنیم که قرا است به عنوان دانشجویان بیرون حساب آنها را برساند، چنانچه ما می‌فرمائیم که پول همه آنها بدهیم؟"

ما خودمانها را می‌مید

موسوی ردبیلی در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: "اگر صدام برود و دو بیست دالم بیاید، مسئله بازم همین است. یکی از خبرنگاران پرسید: "برای چه؟" گفت: "برای اینکه ما خودمانها را می‌مید."

این اظهار نظر ما جلادان که گفته است "اسرائیل اگر انگشتش را به بحر بزند، آن بحر نجس خواهد شد" در محافل سیاسی نوعی پیرونده‌ها زی‌برای ارتش تلقی شده است. استدلال این محافل چنین است که اکنون دیگر حتی خمینی هم قبول کرده است که ایران از اسرائیل سلحجه خریده است و چون قسمتی از این معامله بدون واسطه انجام شده، بنا بر این آخوندها ترتیبی داده‌اند که ارتشها خودشان سلحجه را از دست اسرائیل بخرند. بنابراین حال دیگر شواهد کافی وجود دارد که دست ارتشها به دست‌های نجس اسرائیل خورده و حتی عده‌ای از آخوندها از همین حالا پیرونده‌ها می‌درست کرده‌اند که نشان میدهند در عملیات ارتش اسلامی "انگشت اسرائیل" در کار نبوده و بنا بر این پس از پیروزی کامل عراق با بدیه حکما ما هم، هم‌اکنون اسرا و سربازان سوزانده شوند تا نجاست آنها پاک شود.

اگر هواپیماهای عراقی مرد بودند

یوا شتر پرواز میکردند

مرد بودند با ید زیر سرعت صوت حرکت میکردند تا دفاع نیروی هوایی پیشانی بغیرند که یکمن ما ست جقدر کره میدهد.

روز مستضعفین در بهشت زهرا

از تهران خبر رسید که روز ۱۷ خرداد به مناسبت روز مستضعفین مراسم ویژه‌ای در گورستان بهشت زهرا برگزار شده است. آقای رئیس‌جمهور که برای افتتاح این مراسم به بهشت زهرا رفته بود، از حسن انتخاب محل برای این روزها برای خوشحالی گردودستور داده به عنوان نمونه تعدادی از مستضعفین حاضر در گورها پیش ساخته دفن شوتند و بر مزار آنها هر ساله در همین روز مراسم خاص برگزار شود. ضمناً قرا رتدیه توصیه‌ها ما جلادان هر مستضعفی که از این به بعدنا نوکا رو بپیدا شت خواست مستقیماً به بهشت زهرا برده شده و مورد پذیرایی قرا رگیرد.

ستاد ارتش جمهوری دباری پس از تجا وز هواپیماهای عراقی به آسمان تهران علامیه داد که "هواپیماهای دشمن با دوربین بر سرعت صوت حرکت میکنند که قادر گونه ارتش نظا می‌ست و جتها می‌توانستند آنها را فرایدهند." برای اطلاع کسانی که ممکن است معنای علامیه ارتش را نفهمیده باشند توضیح میدهد که هواپیماها صدای مگا فرقرار بوده است در فرودگاه مهرآباد تهران بنشینند و ریزیم خمینی را سا قط کنند که خوشبختانه بر اثر پرواز هواپیماهای ایت اسلامی هوا را پس دیده و پا به فرار گذاشته‌اند و در این فرار رنیز آنقدر عجله داشته‌اند که برخلاف معیارها نظا می‌سرعتشان دو برابر سرعت صوت شده و با دست خودشان ارتش نظا می‌کارشان را از زمین برده‌اند، حال آنکه اگر



حراج قرن!